

مطالعه مقایسه‌ای عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی

علیرضا حسین‌زاده دیلمی^۱
حسین مهربانی‌فر^{۲*}

چکیده

هدف: این مقاله چگونگی بازتاب عقلانیت انقلاب اسلامی را در نظام معرفتی و منطق عملی شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی به‌عنوان دو تئوری پرداز شاخص انقلاب اسلامی مطالعه می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش: بررسی مواضع متفکران منتخب در چارچوب تحلیل تطبیقی و مقایسه‌ای با بهره‌گیری از روش اسنادی در گردآوری اطلاعات، صورت پذیرفته و در نهایت چگونگی تبلور عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل هر کدام با یکدیگر مقایسه شده است.

یافته‌ها: این دو متفکر کوشیده‌اند مسأله‌ها و نیازهای زمانه خود را خارج از سیطره ساختاری عقلانیت مدرن، برپایه خوانشی اجتماعی از مکتب اسلام صورت‌بندی کرده و برای حل آنها دست به ابداع بزنند؛ تا جایی که در پیشبرد نهضت اسلامی مسأله رهبری اجتماعی در اندیشه شهید بهشتی برجسته می‌شود حال آن‌که در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی اصالت با مسأله شناخت و اصلاح آن است که هر یک صورت‌بندی‌های متفاوتی از عقلانیت انقلاب اسلامی را در حوزه عمل و اعتباریات اجتماعی پیش می‌کشد.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این مقایسه حاکی از آن است که با دو رویکرد عقلانی در انقلاب اسلامی مواجه هستیم که یکی با محوریت مسأله شناخت و راهبرد تعلیم و تربیت معطوف به ایجاد اشتراک نظر بر سر مبادی، مبانی و غایات، بر آن است تا در عقاید و اعمال آحاد اعضای جامعه، جانب وحدت را نگاه‌دارد و دیگری با اهتمام به طراحی مجاری رفتن از مبادی به سمت غایات، جذب و هضم کثرت در جریان کنش‌های اجتماعی هم‌سو و هم‌افزا را ذیل رهبری اجتماعی دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت انقلاب اسلامی، شهید بهشتی، آیت‌الله مصباح‌یزدی.

Email: ah.deylami@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه
باقرالعلوم (ع)

Email: mehrabanifar@razavi.ac.ir

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی
رضوی (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

مقدمه

حیات اجتماعی بشر هم از حیث معنی و هم صورت، همواره از چگونگی کاربست عقل در زمینه‌ها و زمانه‌های تاریخی، متأثر بوده است و به همین اعتبار می‌توان هر تمدنی را یک نحو ظهور تاریخی عقل در ظرف اجتماع دانست. چندان که تمدن مدرن غربی به‌مثابه تجلی عقل ابزاری (پارسانیا، ۲۰۱۶: ۹۳-۹۹)، در کنش اجتماعی معطوف به توسعه مادی آشکار شده و مظاهر دانایی تجربی را در توانایی‌های تکنیکی، صنعتی و بوروکراتیک به نمایش گذاشته است.

سودای پیراستن عقلانیت ناب مسیحی از جزم‌اندیشی‌های انحرافی کلیسای قرون وسطی (بومر، ۲۰۰۶)، جامعه اروپایی سده شانزدهم و قرن‌های بعد از آن را به تدریج تا احساس بی‌نیازی از هرگونه عقلانیت فرابشری پیش برد و عقلانیت ابزاری نوظهور که با ارمغانی از پیشرفت و قدرت مادی بر تمام شئون زندگی انسان غربی چیره شد، بخاطر توان محدودش در تشخیص و تأمین هدف‌ها و نیازهای انسان او را به وضع مطلوبش نرسانده است (لگنهاوزن، ۲۰۰۳).

اینک جامعه ایرانی اسلامی اگر بخواهد با عبور عبرت‌آموز از این واقعه مدرن، دین و دنیای بشر را در یک تجربه نوین تمدنی جمع کند، باید برای ظهور بی‌انقطاع عقل در همه مراتب فطری و منازل طبیعی زندگی، الگویی عملی داشته باشد. الگویی که در چارچوب روش شناختی آن، عقل همواره با هر دو حیث مفهومی و کاربردیش مجال حضور در ظرف ادراک و احساس جامعه را پیدا کند و هیچ یک از نظر یا عمل را از امداد پیوسته خود بی‌نصیب نگذارد.

از این‌رو با وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، مهم‌ترین دغدغه اندیشمندان انقلابی این بوده است که عقلانیت دینی و کارآمدی دین را در صحنه اجتماع و اداره امور دنیای مردم آشکار کنند. اما کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای و معرفتی ذیل گفتمان انقلاب اسلامی زمانی قابل تصدیق است که بتوانند با صورت‌بندی هماهنگ اعتباریات نظری و عملی، پاسخگوی نیازهای جامعه باشند. این مهم ضرورت بررسی دغدغه‌ها و نظرات این اندیشمندان را به‌مثابه رهیافت‌هایی برای پاسخ به مسائل انسان امروز آشکار می‌سازد.

این دغدغه اگر چه در میان همه این اندیشمندان کم و بیش مشترک بوده اما به‌صورت‌های متفاوتی در نظام معرفتی و منطق عملی آنها پدیدار شده است. پدیدارهایی که البته چون همگی در موطن اعتباریات عملی واقع شده‌اند مناقشه حق و ناحق را بر نمی‌تابند اما از حیث میزان کارآمدی در تأمین مقصود اعتبارکنندگان، یعنی نشان دادن کارآمدی اجتماعی دین الهی، قابل مطالعه و مقایسه هستند.

بر همین اساس مقاله حاضر بر مطالعه مقایسه‌ای بازتاب‌های یک دغدغه عقلانی واحد متمرکز است که با صورت‌های نظری و عملی متفاوت در نظام عقیده و عمل آیت‌الله شهید سیدمحمد حسینی بهشتی و آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی به‌عنوان دو متفکر برجسته انقلاب اسلامی پدیدار شده‌اند. با این امید که از

مجرای درک این وجوه متمایز روش‌شناختی، راه‌ها و مجاری اعتباری منتهی به ظهور عقلانیت انقلاب اسلامی در ظرف جامعه را بهتر بتوان شناخت. انتخاب این دو اندیشمند از میان سایر متفکران، با توجه به اهمیت نظام فکری و اندیشه‌ای ایشان به‌عنوان دو نظریه پرداز مهم انقلاب اسلامی صورت گرفته است؛ که یکی به‌مثابه «مجتهدی متعهد و فعال»^۱ برای ملت ایران «مثل یک ملت»^۲ بود، و دیگری به‌عنوان «مرجعی قابل اتکا برای دسترسی به مبانی فکری اسلام»^۳ و «تقویت عقبه تئوریک نظام جمهوری اسلامی»^۴ مطرح است و هر دو به‌گواه تاریخ انقلاب اسلامی به نحوی در نقش رهبری مجموعه‌ای از پیروان نهضت انقلابی امام خمینی (ره) حاضر شده‌اند.

مقایسه آرای اندیشمندان در باب عقلانیت، کاری مسبوق به سابقه است؛ به‌طور خاص در مطالعه مقایسه‌ای اندیشمندان ایرانی و غربی، خان‌محمدی (۲۰۱۲) بر اساس دیدگاه‌های هابرماس و علامه طباطبایی به مقایسه عقلانیت ارتباطی به‌عنوان روایتی سکولار با عقلانیت وحیانی به‌عنوان روایت دینی پرداخته است و نیز عیوضی و سیرکی (۲۰۱۱) با استفاده از روش مقایسه‌ای، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و یورگن هابرماس در مورد مفاهیم مشروعیت سیاسی، عقلانیت و مدرنیته را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داده‌اند. همچنین در مقایسه اندیشمندان مسلمان با یکدیگر، گنجور (۲۰۱۶) با گونه‌شناسی عقلانیت در اندیشه زکریای رازی و ابوحاتم رازی، تلاقی «عقلگرایی خودبنیاد» با «عقلانیت وحیانی» را مورد توجه قرار داده و آراء و مواضع ایشان را در مسئله عقل و وحی، تساوی و عدم‌تساوی عقل در میان انسان‌ها و سهم خردورزی در سعادت‌شناسی تبیین کرده است.

در مجموع بررسی سوابق پژوهشی موجود حاکی از آن است که چنین مقایسه‌ای میان طیف‌های مختلف اندیشمندان انقلاب اسلامی و خاصه اندیشمندان منتخب این مقاله تاکنون صورت نگرفته است. در عین حال مطالعه ابعاد اجتماعی نظرات ایشان به‌صورت مجزا در برخی پژوهش‌ها صورت گرفته است که در ارتباط با پژوهش حاضر حائز اهمیت است؛ از جمله فیرحی (۱۳۹۱) که در پژوهش خود، دیدگاه شهید بهشتی درباره رهبری و حکومت را با توجه به نظریه امت و امام و دیدگاه و نظرات وی درباره برخی اصول عمده قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ارزیابی نموده و یا احمدی و دیگران (۱۳۹۹) که به مقایسه اندیشه حکومت اسلامی در اندیشه‌های عبدالکریم سروش و محمدتقی مصباح یزدی پرداخته‌اند. اما در هیچ‌کدام از مقالات پیشین نظرات شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح یزدی در نسبت با مسأله عقلانیت انقلاب اسلامی، صورت‌بندی و مقایسه نشده است. از این‌رو مقاله حاضر از حیث مقایسه نظرات این دو اندیشمند و نیز توجه

۱. تعبیر امام خمینی راجع به آیت‌الله بهشتی (روح‌الله خمینی، ۱۹۸۹: ۱۸).

۲. همان

۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای راجع به آیت‌الله مصباح‌یزدی، در دیدار جمعی از نونهالان و نوجوانان حافظ و قاری قرآن کریم،

۱۳۸۰/۴/۵، هفته‌نامه پرتو سخن، ۱۳ تیر ۱۳۸۰.

۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای راجع به آیت‌الله مصباح‌یزدی، در دیدار با مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، هفته‌نامه

پرتو سخن، ۲۰ مهر ۱۳۸۴، ش ۲۹۹، ص ۸.

به منطق عملی برآمده از نظامات معرفتی این دو متفکر تحت عنوان «عقلانیت انقلاب اسلامی» دارای نوآوری است.

بر همین اساس مقاله حاضر با روش مطالعه تطبیقی به مقایسه مظاهر عقلانیت انقلاب اسلامی در نظام اندیشه‌ای شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته است تا از این رهگذر نشان دهد که این عقلانیت در چارچوب معرفتی این دو اندیشمند در قالب چه مفاهیم و مؤلفه‌هایی برجسته شده است. این پژوهش در نهایت به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که وجوه اشتراک و تمایز نظام فکری و معرفتی هر کدام از این دو اندیشمند چیست و دلالت‌های متفاوت آن برای صورت‌بندی عقلانیت انقلاب اسلامی که در منطق عملی و اعتباریات اجتماعی هر یک از آنها آشکار شده است، کدامند؟

بدین منظور ابتدا مفهوم عقلانیت انقلاب اسلامی تبیین شده و در ادامه مظاهر این عقلانیت در نظام اندیشه‌ای متفکران مذکور مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته است.

مفهوم عقلانیت و عقلانیت انقلاب اسلامی

عقل و عقلانیت مفاهیمی هستند که در کشاکش انبوهی از آراء و اندیشه‌ها، مدعیان فراوان دارند. شاید هیچ مکتبی را نتوان سراغ گرفت که داعیه عقلانی بودن نداشته باشد. همه مکتب‌هایی که در صدد بیان چپستی و چرایی حیات و تنظیم روابط اجتماعی برآمده‌اند کوشیده‌اند از عقلانیت، تعریفی هماهنگ با اوصاف خود ارائه کنند.

اما مراد از عقلانیت در اینجا قواعد منطق صوری یا عقل مشترک مردمان یا حتی عقل در معنای مطلق آن نیست. به تعبیر داوری اردکانی عقل، در هر تاریخی صورت‌ها و تعین‌های خاص پیدا می‌کند. آن‌چه به‌عنوان عقل جدید در قرون اولیه رنسانس ظاهر شده و در قرن هجدهم قوام یافته و در طی قرون هجدهم و نوزدهم و بیستم به‌صورت علم و تکنولوژی و سیاست تحقق پیدا کرده و بالاخره در دهه‌های آخر قرن بیستم آثار کهولت و ناتوانی در آن ظاهر شده است، با عقل درآک و داننده دوره‌های یونانی و اسلامی و مسیحی یعنی صورت مهدب عقل مشترک آدمیان، نباید اشتباه گرفته شود. این عقل، عقل مشکل‌یاب و مسئله‌ساز و راهنمای تصرف و تغییر و ساختن و ویران کردن است که با عقل نظری متقدمان و عقل عملی فیلسوفان قدیم و جدید اعم از عقل سیاسی، عقل اخلاقی و عقل صنعتی قابل تطبیق نیست. عقل جدید، عقلی است که می‌شناسد و تصرف می‌کند و با تصرف کردن و ساختن می‌شناسد. (داوری اردکانی، ۲۰۱۷: ۳-۱۳).

حال اگر منطق عابدالجبری درباره تکوین ساختارهای عقل براساس محیط‌های فرهنگی را بپذیریم و حساب عقل مکون (عقلی که درون یک محیط فرهنگی معین رشد کرده) را از عقل مکون (عقلی که ممیز انسان از حیوان است) جدا کنیم، آنگاه همچنان که فرهنگ یونانی و محیط اروپایی پرورشگاه عقلانیت مدرن شده است، می‌توان در محیط‌های دیگر به دنبال عقلانیت‌های متفاوت بود (وصفی و الجابری، ۱۹۹۷: ۱۲۴-۱۲۵). جهان معنوی ایرانی هم چندان که هانری کرین (کرین، ۲۰۱۲: ۶۱) روایت می‌کند و انقلاب اسلامی

هم چنان که فوکو در گزارش‌های خود بدان التفات نموده است، امکانی اجتماعی تاریخی برای پیدایش یک عقلانیت متمایز و نو را فراهم می‌آورد (فوکو، ۲۰۰۵: ۲۵۵).

رد پای این عقلانیت نو و متفاوت را در اندیشه و عمل متفکران و مصلحانی می‌توان جست (کچوئیان و دیگران، ۲۰۱۱: ۸). که در عین بهره‌مندی از برخی اجزای عقلانیت مدرن و امکان‌هایی که این شیوه کاریست عقل در اختیار نهاده است، کوشیده‌اند مسأله‌ها و نیازهای زمانه خود را خارج از سیطره ساختاری آن فهم کنند و برای حل آنها دست به ابداع بزنند.

داعیه کارآمدی دین برای اداره جامعه و ایجاد نظم نوین اجتماعی برای جمع میان دین و دنیای بشر که پیرو انقلاب اسلامی تحت عنوان اسلام سیاسی به گفتمان مسلط جامعه ایرانی بدل شد (خرمشاد و جمالی، ۲۰۱۸: ۴۰-۴۲) و در هیأت اسلام سیاسی فقهاتی بازنمایی می‌شود (جمشیدی‌راد و محمودپناهی، ۲۰۱۲: ۱۴۶)، این ظرفیت را فراهم ساخته است که بتوان از عقلانیت انقلاب اسلامی سخن گفت و بازتاب‌های آن را اولاً در صورت‌بندی نظری و مفهومی متفکران انقلاب از مسأله‌های زمانه و ثانیاً در ابتکارات و اعتبارات عملی آنها برای مواجهه با این مسأله‌ها دنبال کرد.

برخلاف اعتباریات بالمعنی الاعم که به اصطلاح، عروضشان در ذهن است و «معقول ثانی» نامیده می‌شوند و در مقابل مفاهیم ماهوی یا معقولات اولیه قرار می‌گیرند (طباطبایی، ۱۹۸۴: ۳۱۳؛ به نقل از زمانی، ۲۰۰۹: ۹۲ و ۹۳)، اعتباریات اجتماعی نه تنها در وجود، بلکه در معنا نیز وابسته به اجتماع هستند و بدون اجتماع نمی‌توان هیچ‌گونه تصویری از آنها داشت (ملایی و سوزنچی، ۲۰۱۹: ۱۰۵).

اهمیت اعتباریات اجتماعی و وضع آن در پاسخ به نیازهای جامعه جدید در بحث عقلانیت انقلاب اسلامی از آن‌روست که این سلسله ادراکات یا مفاهیم، چندان که علامه طباطبایی شرح داده است (علامه طباطبایی، ۲۰۱۲: ۵۵-۵۶)، لازمه قوای فعاله انسان و واسطه انجام افعال ارادی او در زندگی دنیا هستند. به تعبیر علامه طباطبایی انسانی که در حقیقت و به حسب باطن در یک نظام طبیعی به سر می‌برد، در قلمرو دنیا، موجودی اجتماعی و معتبر است و زندگی او اگر احیاناً در خارج از حیطه اعتبار واقع گردد، هم‌چون ماهی از آب خارج شده به تباهی و نیستی کشیده می‌شود (طباطبایی، ۲۰۱۹: ۴۰-۴۱ و جواد‌آملی، ۲۰۱۴: ج ۱: ۱۰۳-۱۲۴). یگانه مقیاس عقلانی و معرفت‌شناختی (طباطبایی، ۲۰۱۸: ۱۷۴) در همه این اعتباریات هم سودمندی یا عدم سودمندی آنها برای تأمین بهینه مقصود اعتبارکننده است (جواد‌آملی، ۲۰۱۶: ۵۱۸)، اگرچه به هر حال آنچه معتبر مختار از عمل اعتبار قصد می‌کند در جای خود مشمول احکام حسن و قبح است و مطلوبیت مقصدی که اعتبارکننده مختار، مطلوب می‌انگارد هم در اندیشه دینی تنها در نسبت با نفس‌الامر و یک مرجع صدق حقیقی، قابل سنجش است (همان: ۱۶۵-۱۶۷).

با این وصف مظاهر عملی عقلانیت انقلاب اسلامی را در اعتباریاتی می‌توان یافت که اعتبارکنندگان به‌واسطه آنها کوشیده‌اند زمینه تعلق اراده عمومی به اهداف و مقاصد انقلاب را فراهم سازند. لذا در پژوهش حاضر مطالعه مشی عملی اندیشمندان منتخب، متناظر با چارچوب نظری و نظام معرفتی هر یک از آنها مورد توجه قرار می‌گیرد.



شکل ۱: عقلانیّت و مظاهر عملی آن در بُعد اجتماعی و تاریخی

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش از نوع تحلیل تطبیقی^۱ است. رویکرد تطبیقی مبتنی بر مقایسه برای فهم مشابهت‌ها و تفاوت‌هاست و یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های تفکر در اندیشه اجتماعی است (معدن‌دار آرانی، ۲۰۱۵: ۷۱). «روش تطبیقی اساساً بر این فلسفه مبتنی است که حقیقت در کل جهان، تاریخ، جامعه و طبیعت متجلی است. از این‌رو برای حرکت به سوی حقیقت ناگزیر باید به صورت شناور داده‌های تاریخی ذهن بشر را با هم‌دیگر مواجه سازیم تا امکان پیدایش نکته‌های جدید فراهم شود» (صادقی شهپر، ۲۰۰۸: ۷۷-۷۶).

موضوع پژوهش به دو صورت می‌تواند مورد مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای قرار گیرد؛ مقایسه تاریخی که بررسی یک موضوع در دو یا چند دوره تاریخی است و مقایسه همزمانی که بررسی یک موضوع در دو یا چند موقعیت یا دیدگاه در یک زمان است (نکونام، ۲۰۱۱: ۲۷۹ و ۲۸۰). مطالعه تطبیقی در پژوهش حاضر، مقایسه همزمانی را بین دیدگاه‌های اندیشمندان منتخب در موضوع عقلانیّت انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داده است.

برای گردآوری اطلاعات نیز از روش اسنادی استفاده شده است. روش اسنادی به کلیه روش‌هایی گفته می‌شود که در آنها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود (شیری و عظیمی، ۲۰۱۲). نکته شایان توجه این است که می‌توان اسناد را به گفتارها و بافتارهای کنش اجتماعی مورد مطالعه ارتباط داد (لیندلف و تیلور، ۲۰۰۹: ۱۶۷).

در مقاله حاضر، به منظور احصاء مضامین و مفاهیم محوری مرتبط با موضوع در نظام اندیشه‌ای شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی و فهم نقاط اشتراک و افتراق آنها در باب عقلانیت انقلاب اسلامی و نیز دستیابی به نکات جدید درباره این مقوله، مجموعه‌ای از آثار و تجارب منتسب به متفکران مذکور که در قالب کتاب، مقاله و یادداشت جمع‌آوری و منتشر شده‌اند، مورد مطالعه و بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

مظاهر عقلانیت در اندیشه و عمل شهید بهشتی

شهید بهشتی عالی‌ترین سطح تکامل جامعه بشری را مرحله حکومت عقل معرفی می‌کند. اسلام در نظر او آیین عصر اندیشیدن است که خاتمیتش را در به‌کار انداختن برترین قوه ادراکی انسان یعنی خرد او به رخ می‌کشد (بهشتی، ۲۰۱۶: ۵۹-۶۰)؛ و پیامبر اسلام که توانست برای همه مسائل زمانه جواب مفید و عملی ارائه کند (بهشتی، ۲۰۱۵: ۲۶-۳۷) مظهر عقلانیت اسلامی است. از نظر او امروز هم دنیا در پی یافتن راه‌های عملی و نه ادعایی برای بهتر زیستن است، از این‌رو بزرگ‌ترین تبلیغ برای اسلام، ساختن نمونه‌ای ارزنده از همان جامعه ایده‌آل و موعود اسلام است (بهشتی، ۲۰۱۷ و همو، ۲۰۱۸: ۲۵۳) که در آن همه به مسلمانی خود ببالند (قاسمی، ۲۰۱۵: ۴۰).

این جامعه در اندیشه شهید بهشتی همان نظام «امت امامت» (بهشتی، ۲۰۱۵: ۴۶-۵۰) است و ساختن چنین جامعه‌ای مستلزم ایفای دو نقش متقابل از سوی دو قشر مؤثر در سرنوشت جامعه اسلامی است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۴-۲۶): یکی نهاد امامت و دیگری امت یا همان مردمی که بر پایه اعتقاد و التزام به اسلام یک مجموعه به‌وجود می‌آورند. اما این نقش‌ها چه هستند و چگونه باید به انجام برسند؟

چیستی نقش نهاد امامت در ساختن جامعه نمونه اسلامی و چگونگی ایفای آن

در بیان شهید بهشتی هدایت به جانب حق و عدل علاوه بر راهنمایی، مستلزم «راهبری» است و لازمه این راهبری، «نظام‌سازی اجتماعی برای ارتقاء توان انتخابگری انسان» است. یعنی کسی که بار مسئولیت سنگین سازندگی امت با معیارهای راستین اسلام را بر عهده دارد، می‌بایست روشنگری خود را با کشش و جاذبه‌ای توأم کند که راهگشای عمل عمومی باشد و همه مردم با قرار گرفتن در جذب مغناطیس نیرومند آن بتوانند به سمت حق حرکت کنند و نتیجه این رفتار در اخلاق، فرهنگ، معرفت، ایمان و عمل اجتماعی به‌صورت عدالت نمایان شود. (بهشتی، ۲۰۱۸: ۲۵۶-۲۴۵، ۲۶۹، ۲۷۴؛ و همو، ۲۰۱۷: ج: ۱۹۰-۱۹۳)

شهید بهشتی که انسان را آمیزه‌ای از استقلال وجودی و ارتباط اجتماعی می‌شناسد و اصالت فرد و جامعه را در هم آمیخته می‌داند (بهشتی، ۲۰۱۳: ۳۲۰ و همو، ۲۰۱۷: ۳۸)، معتقد است در «نظام امت امامت»

مبتنی بر تفقه دینی، زندگی عادلانه و عدالت اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و معنوی تنها و تنها در چارچوب «نهادهای قانونی مرتبط با مدیریت جامعه» و براساس «حاکمیت ضابطه‌ها» به وجود می‌آید (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۴ و ۵۶ و همو، ۲۰۰۹: ۳۸۷-۳۹۲). از نظر او قوانین و مقررات و نظام‌های اجتماعی همگی باید طوری تنظیم شوند که قلمرو زندگی را برای مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها در جهت نیکوکارتر شدن آماده نگهدارند و هر محدودیت نابجا که مانع تحقق این هدف باشد باید از میان برداشته شود. (بهشتی، ۲۰۱۴الف: ۵۶-۵۷)

او تصریح می‌کند در یک نظام توزیع معیوب، گران‌فروشی یک انتخاب طبیعی است و تا این نظام یک‌باره عوض نشود و فاصله میان تولید و مصرف به حداقل نرسد، عرضه کنندگان کالا و خدمات امکانی برای انتخاب جایگزین در اختیار نخواهند داشت (بهشتی، ۲۰۱۱: ۶۳). لذا او چه در طرح مواضع نظری خود پیرامون مسائلی مثل اقتصاد (بهشتی، ۲۰۱۵) یا بانکداری و ربا (بهشتی، ۲۰۱۶ج) و چه در مقام طراحی یک نظام نوین اجرایی از جمله در قالب مشارکت در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که این ذهنیت‌ها را به عینیت برساند (بهشتی، ۲۰۱۵ب: ۵۸). گرچه معتقد است هیچ حرکتی نمی‌تواند از بنیادهای فرهنگی زمانش بریده باشد و هر طرح اجتماعی تا در بوته تجربه درنیاید صحت و سقمش معلوم نمی‌شود. (بهشتی، ۲۰۰۶: ۴۹ و همو، ۱۳۹۰: ۶۴)

بنابراین در اندیشه شهید بهشتی (بهشتی، ۲۰۱۷ب: ۴۲ و همو، ۲۰۱۶الف: ۲۱-۴۵) امامت و رهبری جامعه مستلزم ارائه پاسخ‌های روشن به پرسش‌های انسان در همه مسائل عملی مورد ابتلای اوست و فهم این‌که بشر امروز و فردا در جهت خواست‌ها و نیازها و در ارتباط با توان‌ها و کارایی خود چه باید بکند، شناخت تعالیم اسلام به صورت یک نظام عقیده و عمل را ایجاب می‌کند و برای دستیابی به چنین شناختی باید از یک چارچوب روش‌شناختی خاص تبعیت کرد.

شهید بهشتی معتقد است در عصر غیبت امام معصوم، توجه همه‌جانبه و همزمان به همه اجزای نظام عقیده و عمل اسلامی به نحوی که دانش چگونگی تحقق تعالیم اسلامی را برای حرکت بی‌نقص به سمت جامعه مطلوب آرمانی به بار آورد، از دسترس یک فرد به تنهایی خارج است و فهم محتوای نصوص اسلامی در ارتباط با واقعیت‌ها و مسائل متعارف زندگی بشر، تنها در چارچوب «یک اسلوب تحقیقات گروهی» حاصل خواهد شد. اسلوبی که براساس آن شناخت تحقیقی مسائل جدید و شناخت تحقیقی نظر اسلام درباره این مسائل هر یک از مسیر اختصاصی خودشان اما به طرز مکمل قابل حصول باشند. این روشی است که براساس آن می‌توان از تبدیل مفاد انضمامی و مضامین کاربردی نصوص اسلامی، به مفاهیم تجریدی، انتزاعی و عامیانه تحت تأثیر یک فهم رایج عرفی، جلوگیری کرد. (بهشتی، ۲۰۱۶الف و همو، ۲۰۱۶ب: ۶۱) به همین منظور او در سال ۱۳۴۹ با جمع کردن تعدادی از همفکران خود در مرکز تحقیقات اسلامی، یک برنامه و روش اجتهاد گروهی در اصول فقه (بهشتی، ۲۰۱۷الف) را مطرح نمود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم آن را تا زمان حیاتش دنبال کرد تا به مثابه یک نیروی تفکر و منبع خلاقیت در خدمت پایایی و پویایی نهضت اسلامی (بهشتی، ۲۰۱۱: ۸) قرار گیرد و پشتوانه کارآمدی و روزآمدی نظام امامت در

پاسخ‌گویی به حوادث واقعه و مسائل مستحدثه در مسیر جامعه‌سازی و جامعه‌داری باشد. (بهشتی، ۲۰۱۶: ۶۰-۶۱)

مطابق دیدگاه معرفت‌شناختی شهید بهشتی نسبت به هیچ موضوعی نمی‌توان ادعای شناخت کامل کرد و هر شناختی، در حد روشن‌گری خود ارزشمند است (بهشتی، ۲۰۱۵: ۹۶ و ۹۸). با این فرض، شناخت روابط اجتماعی مطلوب اسلام هم، مسئولیتی است که انجامش نیازمند تجزیه و تحلیل و ترکیب و جمع‌بندی آگاهی‌های مختلف است (بهشتی، ۲۰۱۵ ج: ۱۴۹-۱۵۶ و همو، ۲۰۱۴: ۱۶۶). لذا او علاوه بر طراحی یک نظام تحقیق گروهی و تمهید قواعدی برای تربیت نسل جدیدی از محققان جامع‌الشرایط (شهید بهشتی، ۲۰۱۷ الف: ۲۴-۳۶ و همو، ۲۰۱۷: ۳۳-۴۹)، روش دیالکتیک را که در سنت فقهی و اصولی شیعه نیز مسبوق به سابقه بوده است، روشی سالم و طبیعی برای با هم اندیشیدن، گفت‌وگوی متقابل و کندوکاو دوجانبه در جهت شناخت حق و کشف حقیقت معرفی می‌کند (بهشتی، ۲۰۱۵: ۶۰، ۴۴۹ و ۴۵۲ - ۴۵۷) که به کمک آن می‌توان استنتاج‌های فکری را از لغزشگاه مطلق‌اندیشی و ادراک‌های فردی ناتمام دور کرد و به سمت فهمی کامل‌تر و جامع‌تر به پیش برد.

تأکید بر لزوم سعه‌صدر، انعطاف، انصاف و انتقادپذیری در محیط‌های علمی و منوط کردن راهبری مدرسه منتظریه‌الشمس یا حقانی به حاکمیت چنین اصولی بر اسلوب و آهنگ تربیتی آن مدرسه (بهشتی، ۲۰۱۰: ۵۸-۸۳)، نشانه‌هایی هستند که می‌توان آنها را در راستای التزام شهید بهشتی به روش فوق‌ارزیابی کرد.

نقش مردم و امت در ساختن جامعه نمونه اسلامی و چگونگی ایفای آن

در باور شهید بهشتی برپایی حکومت حق و عدل و پایداری آن هر دو محتاج نقش‌آفرینی فعال مردم است. او تجربه تاریخ انبیا را بیانگر این واقعیت می‌داند (بهشتی، ۲۰۱۸: ۲۷۳)؛ که پیامبران تنها با قدرت مردم فرودست توانستند طبقات بالا را در برابر حق خاضع کنند. همچنین وی به استناد روایات ائمه معصوم تصریح می‌کند (بهشتی، ۲۰۱۷ ج: ۱۷۲-۱۹۹ و همو، ۲۰۱۸: ۲۷۰-۲۷۳). این یک قانون ثابت الهی و اجتماعی است که جامعه تنها وقتی می‌تواند از عدالت، سلامت، امنیت، آبادانی و پیشرفت برخوردار شود و بهره‌مند بماند که مردم آن جامعه اولاً فرمانبری خود را تنها به فرمانده‌ای که نقدگریز و نقدستیز نباشد، اختصاص دهند و ثانیاً با مراقبت هوشیارانه خود از عملکرد رهبران و کارگزاران و رسیدگی منتقدانه و منصفانه به گفتار و کردار آنها، عزت و احترام قانون خدا و حریم حلال و حرام و مرزهای حق و باطل را در جامعه پاس بدارند. لذا شهید بهشتی شرط سلامت جمهوری اسلامی و مصونیت انقلاب اسلامی از خطر انحراف را حضور آگاهانه یک‌یک افراد امت در اداره جامعه می‌داند (بهشتی، ۲۰۱۵: ۵۴).

شهید بهشتی معتقد است مردم برای این که در جهت اقامه حق و پاسداری از آن، قدرت پیش‌برندگی و بازدارندگی داشته باشند، باید به صورت جمعیتی به هم پیوسته و یکپارچه درآیند و به واسطه عقیده و عمل اسلامی خود محیطی بسازند که انحراف هیچ کارگزاری از مسیر حق را برنتابد (بهشتی، ۲۰۱۷ ج: ۱۵۸-۱۶۷). اما در آویختگان به ریسمان انقلاب اسلامی در نظر او یک‌دست نیستند و در یک نگاه واقع‌بینانه مثل

گروندگان به تمام نهضت‌های مکتبی در طول تاریخ، گروه‌هایی با انگیزه‌های مختلف را شامل می‌شوند (بهشتی، ۲۰۰۶: ۱۶-۲۱). لذا به زعم او قوام و استخوان‌بندی نهضت، به حق جویان و حق‌پویان راستینی است که در راه جهاد برای به ثمر رساندن نهضت، هیچ تعللی ندارند. آن‌گاه این گروه، دو کار مهم بر عهده دارد: یکی (همان: ۴۸-۴۹ و همو، ۲۰۱۱: ۳۰ و ۷۱-۷۵) خودسازی سیاسی اجتماعی برای پیشگامی در مسیر هدف و کادرسازی برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، و دیگری پرستاری و سرپرستی از توده مردم برای ساخته شدن در اجتماع و در میدان عمل (همان: ۳۴ و ۴۰).

او برای این دو کار، یک راه پیش می‌نهد؛ «تشکل یافتن و ایجاد تشکیلات». چرا که از یک سو معتقد است (همان: ۳۴-۳۵ و همو، ۲۰۱۷: ۶۱-۶۲ و نیز ۱۳۹۰: ۷۱-۷۵). انسان آینده، ساخته دست عمل است و در جریان تعامل حول یک ذهنیت مشترک قادر است استعدادهای نهفته‌اش را بشناسد و آشکار کند، و از سوی دیگر نگران است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۱، ۳۰، ۳۷، ۷۶-۷۷)؛ اگر یک انقلاب و مبارزه از خودش تشکیلات نداشته باشد، ناگزیر باید سلطه یک اقلیت دارای تجربه سازمان‌دهی و سازمان‌یابی دیرینه، یا باندهای خطرناک فاقد انضباط تشکیلاتی بر سرمایه‌های ملت را بپذیرد. از نظر او همواره بزرگ‌ترین فقر کارهای دسته‌جمعی در نهضت‌های ملی و اسلامی، «فقر انسانی» بوده است (بهشتی، ۲۰۰۶: ۳۱)، لذا متحد کردن و هماهنگ کردن همه گروه‌های مؤمن به انقلاب برای حضور هرچه خودساخته‌تر و سازمان‌یافته‌تر در میدان پیگیری آرمان‌ها و بستن راه‌های نفوذ گروه‌ها و تشکیلات و سازمان‌های انحرافی در نظام اسلامی ضرورت دارد.

به اعتقاد او (بهشتی، ۲۰۰۶: ۲۲-۲۵ و ۳۴-۳۵ و همو، ۲۰۱۱: ۷۱-۷۵ و نیز ۲۰۱۷: ۶۱-۶۲) بدین وسیله است که از یک سو مردم با ورود به جمع خوبان تلاشگر می‌توانند استعدادهای نهان خود را در جریان یک برنامه خودسازی اجتماعی آشکار نمایند و از سوی دیگر استعدادهای برتر، در چارچوب یک مدیریت هماهنگ هم‌فکر منسجم فرصت خواهند داشت به نحو خلاق، فعال و سازنده در صحنه‌های سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و دیگر مسئولیت‌های اجتماعی حاضر شوند (همان: ۳۷).

شهید بهشتی تصریح می‌کند برای میزانی از تشکل که در جهت سرنگونی رژیم سابق نیاز بود، مساجد و روحانیت متعهد آگاه و رهبری فقیه مسئول کافی بود اما شناسایی حساب شده استعدادها و جمع‌آوری و شکوفا کردن آنها متناسب با نیازهای جدید [در مراحل سازندگی و پیشرفت]، نه تنها در مسجد عملی و تضمین نمی‌شود (بهشتی، ۲۰۱۱: ۸۵)، که صیورت نهضت و اقتضات جدید چه بسا رکن محوری تشکیلات، یعنی کادر رهبری را هم تحت تأثیر قرار دهد (بهشتی، ۲۰۱۵: ۴۳-۴۴)، به نحوی که با عبور از مراحل آغازین حرکت، رهبری قبلی باید مهیای سپردن مسئولیت به رهبران جدیدی باشد که برای مراحل بعدی کارآمدترند.

لذا او خود پیشگام تأسیس یک حزب می‌شود تا هم استعدادهای متنوع مردمی در جریان کارهای تشکیلاتی درون حزب فرصت شکوفا شدن پیدا کنند و هم حزب سعی کند این استعدادها زودتر به میدان‌های

عمل اجتماعی هدایت شوند (همان: ۸۸-۸۹)؛ و در عین دعوت آنها به انضباط و اطاعت مشخص، میدان را برای انتخاب کردن و تصمیم گرفتن آنها براساس آگاهی و خودآگاهی باز نگه دارد (بهشتی، ۲۰۱۷: ۳۵).

مسئله:	راه حل:	چگونگی:	ایده نظری	اعتبار عملی
کارآمدی اسلام به عنوان آیین عصر عقلانیت	ساختن جامعه نمونه اسلامی	هدایت امت بواسطه راهنمایی و راهبری به جانب حق از طریق نظام‌سازی اجتماعی و آماده‌سازی محیط جامعه برای ارتقای توان انتخاب‌گری انسان	شناخت تعالیم اسلام بصورت یک نظام متقارن عقیده و عمل به نحوی که دانش چگونگی تحقق تعالیم اسلامی را برای حرکت بی‌نقص به سمت جامعه مطلوب آرمانی به بار آورد	شبکه تحقیقات گروهی مبتنی بر روش دیالکتیک
		اطاعت هوشمندانه از امام برای اقامه حق در جامعه و پاسداری از حریم حق در ارتباط منتقدانه و متصفانه با کارگزاران	افزایش قدرت پیش‌برندگی و بازدارندگی امت در سرپرستی و پرستاری مردم بواسطه تشکل یافتن و خودسازی اجتماعی و کادرسازی در یک محیط مساعد تشکیلاتی	حزب

شکل ۲: عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه شهید بهشتی

مظاهر عقلانیت در اندیشه و عمل آیت‌الله مصباح‌یزدی

آیت‌الله مصباح‌یزدی تعقل و گزینش عقلانی را اساس زندگی و مقام انسانیت می‌شمارد که در چارچوب ایدئولوژی، جهان‌بینی، قالب‌ها و استانداردهای معقول و منطقی اندیشیدن، ظهور پیدا می‌کند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۲۵۳-۲۵۴).

از نظر او مهم‌ترین عامل پیدایش جامعه و تأسیس زندگی جمعی و تشکیل جوامع مدنی نیز، عامل عقلانی است. عقل به‌مثابه موجودی حسابگر، تشکیل جامعه را بر محور منافع مادی و معنوی اعضای آن، توصیه می‌کند. تشکیل جامعه و حکومت واحد جهانی که اسلام برای تحقق آن تلاش می‌کند نیز بر یک فرض ایده‌آل که عبارت است از تأمین بهتر منافع و مصالح همه انسان‌ها، استوار است (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۹۷-۹۸).

آیت‌الله مصباح اگر چه هر کوششی در جهت تشکیل حکومت واحد جهانی تا قبل از تشکل یافتن آن به دست منجی موعود را تابع مصالح امت اسلام و اوضاع زمانه می‌داند اما معتقد است (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۳: ۲۸۰-۲۸۱) تشکیل حکومت فدرال اسلامی یعنی تشکیل یک حکومت مرکزی با حفظ استقلال نسبی و داخلی کشورها شاید عملی‌ترین شکل وحدت امت اسلامی در زمان غیبت باشد. در نگاه او (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۴: ۱۹۷-۱۹۹) جمهوری اسلامی بر اساس این الگو در ایران تشکیل شد که نمونه‌ای از حکومت اسلامی

به دنیا ارائه کند تا امکان تشکیل چنین حکومتی محل انکار و اشکال قرار نگیرد اگر چه ممکن است واقعیات عینی و عملکرد جمهوری اسلامی لزوماً مؤید نظریه حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی نباشد.

در واقع او از یک سو جمهوری اسلامی ایران را به عنوان پایگاه جهانی انقلاب اسلامی (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۸: ۹۱) و یگانه کشور دارای قوانین و مقررات واقعاً اسلامی (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۱۸۴)، ام‌القرای جهان اسلام (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۸: ۶۱) و تنها حکومت حق موجود در دنیا (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۱۰۰) معرفی می‌کند اما از سوی دیگر معتقد است نظریه حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی را نباید به وسیله واقعیات عینی و عملکرد جمهوری اسلامی معرفی کرد چرا که بین تئوری و عمل فرق است و این تئوری کلی که در جمهوری اسلامی باید احکام اسلامی جاری شود، به سبب سستی یا انحراف مردم یا کارگزاران در پیمودن مسیر عمل، ممکن است به نحو مطلوب تحقق پیدا نکند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: الف: ۲۰۳، ۲۱۴ و ۲۵۸-۲۵۹).

در باور آیت‌الله مصباح برای تحقق نظم در هر مجموعه‌ای، ابتدا به یک «طرح» نیاز است تا همه عناصر و اجزا را در جهت تحقق هدف هماهنگ کند، پس از آن برای پیش‌برد طرح باید «برنامه» داشت و در مرحله سوم نیز «کنترل» و نظارت مستمر لازم است تا برنامه به‌طور صحیح اجرا گردد و طرح مورد نظر محقق شود. این ضرورت ناظر به برپایی نظام اسلامی ایده‌آل هم مطرح است. اما انقلاب اسلامی تاکنون از داشتن چنین طرحی، دست کم به‌صورت تفصیلی و با جوانب و جزئیات روشن، بی‌بهره مانده است. لذا علما و حوزه‌های علمیه که به‌صورت تخصصی و عمیق با مبانی و معارف و مسائل اسلام آشنا هستند، بیش و پیش از همه وظیفه جبران این کاستی را بر عهده دارند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۸: ب: ۱۱۸-۱۲۲).

آیت‌الله مصباح فقدان جهان‌بینی معقول را به منزله محرومیت از ایدئولوژی درست و در نتیجه دور ماندن از رفتار صحیح و انسانی می‌داند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ب: ۲۵۳-۲۵۴)؛ بر همین اساس معتقد است وقتی باورها و ارزش‌های افراد دستخوش دگرگونی شوند، رفتارها نیز خودبه‌خود تغییر می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۴: ۱۲۴-۱۲۵). لذا موتور اصلی حرکت در جامعه اسلامی از نظر او «تقویت شعور و شناخت و فرهنگ‌سازی» است، و «رفع کمبودهای فکری و فلسفی برای حل مسائل و مشکلات و شبهات فکری و فرهنگی جامعه» در اولویت قرار دارند (همان: ۳۰-۳۱). او اذعان دارد شناخت به‌تنهایی انسان را به حرکت و تصمیم‌گیری نمی‌رساند و فقط راه را نشان می‌دهد و آنچه نقش انرژری را در کارهای اختیاری بازی می‌کند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۱: ۴۹-۵۱) و در رفتار انسان نقش به‌سزایی دارد (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۶: ۲۲۲) میل و گرایش است. حتی تصریح می‌کند: کسی که می‌خواهد افراد جامعه‌ای را به سوی سعادت و کمال مطلوب اسلامی رهبری نماید، باید در گام نخست، محیطی را فراهم سازد که همه مظاهر زندگی اجتماعی در آن، شاهد منزلت و سربلندی مسلمانان باشد (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۸: ۴۶-۴۸)، اما در عین حال از میان سه عنصر «میل»، «توانمندی ارضای میل» و «شناخت اصلح و ارجح» (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۱: ۱۵۷ و ۱۶۳) که از نظر او لازمه تحقق هر عمل اختیاری از جمله کنش اجتماعی توسط انسان است، این شناخت و معرفت است که وقتی امیال و خواست‌های انسان در تزاخم قرار بگیرند، زمینه ترجیح یک میل بر دیگر امیال را

فراهم می‌آورد (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۱: ب: ۱۶۳) لذا او عقل را به‌عنوان یکی از منابع شناخت واقعیت و تحصیل یقین، به میدان تبیین چیستی و چرایی حقایق و بایدها و نبایدهای دین و دفع شبهات فکری می‌آورد تا موجد عقاید یقینی و مصلح رفتارهای فردی در محیط جامعه باشد.

با این وصف آیت‌الله مصباح چون به معنای فلسفی اصالتی برای جامعه قائل نیست (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۳۴-۱۲۴، ۷۵ و ۳۸۵) پدیده‌های اجتماعی را ملاً قابل تحویل و ارجاع به پدیده‌های روانی می‌داند. لذا منطق عملی او هم تابعی از همین منطق تئوریک است و روش‌هایی که برای سرپرستی و سازماندهی اجتماعی فراروی می‌نهد، همگی در شعاع شناخت فردی واقع‌اند. چندان که معتقد است شناختن بهتر دین و ارزش‌های الهی (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۳: ۲۴۶-۲۵۰) و شناساندن بیشتر آنها به مردم که از آن به فرهنگ‌سازی و تقویت بنیه معرفتی جامعه تعبیر می‌شود، از مجرای تشکل یافتن همه فعالان فرهنگی و اجتماعی مؤمن، تحت ولایت ولیّ فقیه عادل به سرانجام می‌رسد (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۹: ۷۸ و همو، ۲۰۱۴: ۵۹ و نیز ۲۰۱۲: ک: ۷۷-۷۸ و ۱۵۱-۱۵۳).

به زعم او به سبب تأثیرپذیری سایر نهادهای اجتماعی از دگرگونی‌های نهاد حقوق (مجموعه احکام و قوانین)، برای نزدیک شدن به طرح ایده‌آل اسلامی، مسیر وضع و اجرای قوانین هر دو باید بر وفق موازین اسلام طی شوند، و این میسر نیست مگر این‌که قانون‌گذاران و مجریان قوانین (کارگزاران و مردم)، از یک‌سو همگی شروط علمی، مدیریتی و اخلاقی لازم برای انجام وظایف را متناسب با اختلاف مراتبشان واجد باشند و از سوی دیگر بر اساس روش‌های صحیح و عادلانه بر سر کار بیایند. لذا تجویزهای اعتباری و عملی او نیز در جهت تأمین همین مقاصد قابل ارزیابی هستند.

اصلاح معرفتی (شناختی) کارگزاران و مردم برای تحقق طرح ایده‌آل اسلامی

آیت‌الله مصباح معتقد است پس از پیروزی انقلاب، دو دسته آفات بیرونی و درونی نظام انقلابی را تهدید می‌کنند. در این دیدگاه مصون ماندن از آفات بیرونی تنها با مصونیت مردم و زمامداران در مقابل آفت‌های درونی، امکان‌پذیر است. یعنی در نهایت این زمامداران و مردم‌اند که هم خود را باید از آفت نادانی و هواپرستی برهانند و هم جلوی مسخ و نسخ دین و مذهب بایستند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۴۱۳-۴۱۹).

او معتقد است برای این منظور اکثریت مردم که از حیث علمی و عملی تأثیرپذیرترند، و نیز همه کارگزاران و کارگردانان امور اجتماعی متناسب با مراتب مسئولیت‌هایشان، می‌بایست از یک‌سو در زمینه تعالیم مکتبی، علوم و فنون روز و اوضاع و احوال بین‌المللی شناخت و آگاهی لازم و کافی را به‌دست آورند و از سوی دیگر مدارج ایمان و مراتب تقوا را در مسیر رشد اخلاقی طی کنند، و این همه به زعم او به نوع آموزش و پرورش که می‌بینند و می‌بایند بستگی تام دارد (همان).

طبق نظر او برای تبیین نظام مطلوب اسلام در سایه عقل و کتاب و سنت به مجموعه منظمی از معارف نیاز است که از همان مسأله شناخت شروع می‌شود و با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، مباحث مربوط به ارزش‌ها و فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق ادامه می‌یابد و به مباحث فلسفه سیاست و حکومت اسلامی ختم

می‌شود (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ح: ۲۳-۳۷). به اعتقاد وی برای اسلامی کردن قوانین و شیوه‌های اجرایی، شناختی عمیق و قابل اعتماد از اسلام مورد نیاز است (همان: ۲۷۹) و چنین شناختی در عصر غیبت تنها با استفاده از أدله قطعی عقلی و استنباط روش‌مند از کتاب و سنت در دسترس طالبان سخت‌کوش و با تقوای علوم دین قرار می‌گیرد، و به واسطه آنها در میان مردم تبلیغ می‌شود (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۴: ۸۹).

طبق بیان او زمینه استكمال روحی و معنوی یکایک افراد بشر که غایت قصوای زندگی اجتماعی از منظر اسلام است به واسطه تعلیم و تربیت فراهم می‌شود و نهاد تعلیم و تربیت که مستقیماً با ادراکات عقلی انسان‌ها سروکار دارد و در تبدیل هویت و اخلاق و رفتار آنان به‌طور ویژه تأثیرگذار است به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌تواند در صلاح یا فساد سایر نهادهای اجتماعی نقش‌آفرین باشد (همان: ۳۵۰-۳۷۵) لذا او با این فرض که دستگاه‌های اجرایی باید فرهنگ‌سازی را در ابعاد عملی آن دنبال کنند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۹: ۷۷)، در تجربه عملی خود پرورش کارشناسان دینی و تقویت آگاهی دینی جامعه در بُعد نظری را بر سایر کارها مقدم می‌دارد (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۰: ۱۱۱).

بر همین اساس آیت‌الله مصباح پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راستای توسعه آنچه پیش‌تر از طریق مؤسسه در راه حق دنبال می‌کرد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی را بنیان گذاشت تا با توسعه کمی و کیفی تحقیق و تدریس در حوزه علمیه در جهت جبران کمبودهای فرهنگی و ضعف‌های نظری آن برای پاسخ به مسأله‌ها و نیازهای جامعه و حکومت اسلامی گام بردارد (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۰: ۱۱۱-۱۱۳ و همو، ۲۰۱۲ الف: ۴۴-۴۶ و نیز ۲۰۱۴: ۲۰۶) و به جای نظر دادن در مورد روش‌های عملی و طرح مشکلات فعلی و ارائه راه‌حل در حوزه‌های کارشناسی، به زعم خود با تمرکز بر بحث بنیادین ریشه‌های مؤثر در تغییرات، از عمده مشکلات اجتماعی گره‌گشایی کند. این ریشه‌ها از نظر او همان ارزش‌های اسلامی هستند که حرکت مدیران و جهت‌گیری‌های آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۶: ب: ۲۶۲-۲۶۳). صیانت نظری و عملی از بینش‌ها و ارزش‌های مردم در نگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی لازمه حفظ و تقویت پایبندی مردم به نظام اسلامی و قوانین مصوب آن است (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۳: ۱۴۵)؛ لذا او ضمن تأکید بر ضرورت داشتن تشکیلاتی وسیع، گسترده و منسجم در زمینه تعلیم و تربیت عمومی (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۰: ۱۸۷-۱۹۰)، کار جمعی و تشکیلاتی در قالب شبکه هیأت‌های مذهبی (همان: ۲۱۱-۲۲۰) را به‌عنوان یک روش مؤثر برای اثبات عقاید صحیح اسلامی و تبیین معارف دین و نیز پاسخ به شبهات ذهنی و عقیدتی در گستره اجتماعی (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۹: ۷۸ و همو، ۲۰۱۴: ۵۹ و نیز ۲۰۱۲ ک: ۷۷-۷۸ و ۱۵۱-۱۵۳) مورد توجه قرار می‌دهد.

تشکیلات در دیدگاه آیت‌الله مصباح ابزار انسجام بخشیدن به فعالیت‌هایی است که باید برای تقویت بنیه دینی و اعتقادی و پشتوانه فکری و فرهنگی مردم در سطح گسترده صورت بپذیرند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۹: ۷۸). بی‌گمان ابزار باید در خدمت محتوا و با آن سازگار باشد؛ لذا او معتقد است (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۰: ۲۱۱-۲۱۴ و همو، ۲۰۱۴: ۱۶۷-۱۷۴) تجربه‌ای نظیر حزب جمهوری اسلامی، بخاطر ماهیت اساساً غربی مدل حزب، به رغم خواست مؤسسانش از اهداف و ارزش‌های اسلامی فاصله می‌گیرد و به شکست می‌انجامد.

روش بومی و اسلامی متشکل شدن از نظر او (همان: ۲۱۳)، روش تشکیل هیأت‌های مذهبی با محوریت مساجد است و برای ایجاد همگرایی میان گروه‌های اسلامی و انقلابی، باید از ابتکار امام خمینی (ره) جهت سازماندهی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، الگو گرفت. چرا که به‌زعم او (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۴: ۱۷۶-۱۷۸) براساس این الگو، هیأت‌های مذهبی می‌توانستند هویت مستقل و برنامه‌های جداگانه خود را حفظ کنند و ضمن برخورداری از یک فضای رقابت سالم، به یک وحدت نسبی در برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی دست یابند. غیر از ایفای نقش در اداره یکی از جلسات هیأت‌های مؤتلفه، مشارکت در تأسیس گروهی به نام «هیأت مدرسین» تنها نمونه‌ای است که آیت‌الله مصباح به‌عنوان یک تجربه عملی در جهت پیاده‌سازی الگوی تشکیلاتی هیأت‌های مؤتلفه در میان جامعه روحانیت از آن یاد می‌کند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۰: ۱۰۰-۱۱۰)؛ تجربه‌ای که پیرو کشف اساسنامه هیأت و دستگیری اعضای اصلی آن توسط ساواک، ناتمام ماند.

اصلاح روش تصدی مسئولیت‌ها برای تحقق طرح ایده‌آل اسلامی

از نظر آیت‌الله مصباح حکومت دینی تنها به این نیست که قوانین مصوب مجلس، اسلامی باشند و یا مخالف اسلام نباشند، بلکه قوام حکومت دینی به این است که مجریان قانون هم اسلام را بشناسند و هم از میان بهترین علاقه‌مندان و مجریان احکام الهی برگزیده شوند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۲۶۰). لذا نقش مردم در ساختار حکومت و تصمیمات حکومتی به این است که بررسی کنند چه کسی برای وضع و یا اجرای قانون شایسته‌تر است و آنگاه به او رأی بدهند؛ چه آن‌که رأی آنها به‌مثابه پیشنهاد به رهبری است و در واقع پیمانی است که با ولی فقیه می‌بندند که اگر او را برای ریاست بر آنها نصب کند، از او اطاعت کنند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۲۹۸).

این اندیشمند معتقد است برای آن‌که هم تعلیم و هم تربیت عموم مردم به بهترین وجه انجام پذیرد و هم سایر مصالح اجتماعی به بهترین صورت تحصیل و تأمین شود، ضروری است که اقلیت اندک شماری که هم از نظر علمی و هم از نظر اخلاقی و عملی نسبت به دیگران برتری چشم‌گیر دارند، در اهم امور و شؤون جامعه شریک و دخیل گردند. اگر اینان به تصدی مهم‌ترین و خطیرترین کارهای جامعه گماشته نشوند، بالطبع کسانی که یا یک‌سره ناصالح‌اند یا به آن درجه از لیاقت و کفایت نیستند، زمام کارهای خطیر را در دست می‌گیرند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۴۱۹-۴۲۰). لذا او برای تعیین حاکم و سایر مسؤولان امور در نظام اسلامی روشی خاص پیشنهاد می‌کند: از نظر آیت‌الله مصباح (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۳: ۱۳۳ و ۱۵۲ و همو، ۲۰۱۲: ۲۹۶-۲۹۵ و نیز، ۲۰۱۳: ۱۶۴) در جمهوری اسلامی، اسلامیت نظام، فقط با ولی فقیه تضمین می‌شود (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۴: ۱۳۴ و همو، ۲۰۱۲: ۷۵)، که برگزیده برجسته‌ترین افراد جامعه از حیث فقاقت، تقوا و تدبیر، برای تصدی مقام رهبری است (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۳: ۲۶۵). با این همه رهبر، برای تصمیم‌گیری درباره انبوه مسائل مختلف (همان: ۱۴۱)، از نظرات متخصصان و کارشناسان متعدد و مشورت با آنها بی‌نیاز نخواهد بود. پس کارشناسان و متخصصان هر رشته‌ای باید نتایج شور و مشورت‌های خود درباره تعیین مصادیق قوانین کلی الهی و دینی (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲: ۳۶۸) و تطبیق قانون بر مصادیق

واقعی آن (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۲ هـ: ۴۰-۴۱) را در اختیار ولی‌فقیه قرار دهند، تا پس از تأیید او زمینه اجرای آنها در قالب قوانین مصوب فراهم آید.

تشکیل مجمع عدول روشی است که آیت‌الله مصباح آن را برای رفع نیاز جامعه به قانونگذاران صالح و مسؤولان اجرایی شایسته و نیز روش صحیح قانونگذاری در هر یک از امور و شئون مملکتی، مطرح کرده و معتقد است این روش علاوه بر آن که با حکم عقل و اصول و مبانی اسلام کاملاً سازگار است، عیب‌ها و کمبودهای طرح‌های دیگر را ندارد. بدین صورت که گروهی از افراد عادل هر منطقه از طریق مراجع به عموم مردم شناسایی می‌شوند و بعد از آن که سایر عدول گمنام شهر از طریق منتخبان شیاع مردم شناخته شدند، مجمعی از همه عدول شهر تشکیل خواهد شد. در مرحله بعد افراد عادل شناسایی شده، برحسب دانش و آگاهی و تخصص و کارایی در قالب اصناف و اقشار مختلف در سطوح محلی تا ملی دسته‌بندی می‌شوند و سپس اعضای هر انجمن برحسب مراتب شایستگی مطابق موازین مصوب هر مجمع تخصصی برای تصدی مقامات و مناصب شهری، استانی و کشوری منصوب خواهند شد و در نهایت شورایی از دانشمندترین و کارآمدترین اعضای عادل و باتقوای هر انجمن تشکیل می‌شود تا به‌عنوان بازوی مشورتی رهبر در زمینه وضع احکام و مقررات مورد نیاز هر حوزه تخصصی ایفای نقش کند (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۳: ۲۴۶-۲۵۰).

در این طرح دانشمندترین و خبره‌ترین اعضای مجمع روحانیون و فقهای کشور، «مجلس خبرگان» را به‌وجود می‌آورند و آنها دانشمندترین و خبره‌ترین فرد را از میان خود به‌عنوان «رهبر» برمی‌گزینند. پس از معین و معلوم شدن رهبر، گروهی از اعضای مجلس خبرگان که تبحر در فقه دارند «شورای فتوا» را تشکیل می‌دهند و مشاوران رهبر در کار فتوا می‌شوند، و گروه دیگری از اعضای مجلس خبرگان هم که به مصالح جامعه اسلامی و شیوه و شگردهای قانونگذاری آشنایی بیشتری دارند «شورای نگهبان» را تشکیل می‌دهند تا مصوبات هر یک از شوراهای چندگانه دیگری که به‌عنوان مشاوران رهبر در امور و شئون مختلف جامعه هستند، برخلاف اصول و مبانی فقه نباشد.

مسئله:	راه حل:	چگونگی:	ایده نظری	اعتبار عملی
امکان تشکیل حکومت اسلامی در ثوروی و تشکیکی بودن آن در عمل	تهدیه طرح قضایی یک نظام اسلامی ابتدای توسط نهاد حوزه و شهید زیرساخت‌های حقوقی آن در مراحل برنامه‌ریزی و نظارت	اصلاح معرفت‌شناختی کارگزاران و مردم	اثبات عقاید صحیح اسلامی، تبیین معارف دین، تقویت شعور و شناخت و فرهنگ‌سازی و رفع کمبودهای فکری و فلسفی برای حل مسائل و مشکلات و شبهات فکری و فرهنگی جامعه	شبکه هیأت‌های مذهبی با محوریت مساجد ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی و اجرای طرح‌های آموزش عقاید
		اصلاح روش انتصابات کارگزاران	شکل‌گیری مجامع تخصصی از دانشمندان و کارآمدترین افراد عضو اقتدار و اصناف مختلف به عنوان بازوی مشورتی رهبر در زمینه شناخت مصالح و مصادیق و وضع احکام و مقررات مورد نیاز هر حوزه تخصصی	مجمع عدول

شکل ۳: عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

یافته‌ها

بعد از ترسیم سیمای عقلانیت در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح یزدی، اینک در مقام تطبیق، به شرح این نکته می‌توان پرداخت که در ساحت نظر و نگاه هر دو متفکر برای پیش‌برد نهضت اسلامی، دو مسأله به‌عنوان مسأله‌های اصلی و اساسی مطرح‌اند؛ یکی مسأله «شناخت» و دیگری مسأله «رهبری اجتماعی» یا همان سازماندهی، انسجام‌بخشی و هدایت تشکیلاتی (بهشتی، ۲۰۱۱: ۷۶ و مصباح یزدی، ۲۰۱۴: ۱۶۱). اما صورت‌بندی این مسأله‌ها و چگونگی رویارویی با آنها در روش عملی متفکران مذکور یکسان نیستند. لذا برای فهم بهتر منطق درونی هر یک از رویکردهای عقلانی فوق باید نحوه مواجهه آنها با مسأله‌های فوق را از هم تمیز داد: در خصوص مسأله شناخت، در رویکرد آیت‌الله مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۲۰۱۴: ۳-۳۱) «شناخت» به‌عنوان عنصر حرکت‌آفرین و موتور محرکه جامعه‌سازی در اسلام مطرح است، اما در رویکرد عقلانی شهید بهشتی (بهشتی، ۲۰۱۶ الف: ۴۳-۴۴ و همو، ۲۰۱۵ د: ۴۹، ۵۶ و ۷۵) شناخت هیچ‌گاه حرکت‌آفرین به حساب نمی‌آید. او اگر چه اهمیت و ضرورت شناخت برای رسیدن به هدف را بدیهی می‌شمارد، اما تأکید می‌کند برای ایجاد حرکت در انسان‌ها باید روی تمایلات آنها انگشت گذاشت و قبل از اصلاح شناخت یا در کنار آن، در اصلاح عشق‌ها و شورها و انگیزه‌ها کوشید. هر چند که آیت‌الله مصباح نقش مهمی برای «میل و گرایش» قائل است اما در نهایت از نظر او وقتی امیال و خواست‌های انسان در تراحم قرار بگیرند، این شناخت و معرفت انسان است که زمینه ترجیح یک میل بر دیگر امیال را فراهم می‌آورد.

لذا برخلاف آیت‌الله مصباح که معتقد بود (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۶: ۲۶۲-۲۶۳) مراکز پژوهشی اسلامی به جای نظر دادن در مورد روش‌های عملی و طرح مشکلات فعلی و ارائه راه‌حل در حوزه‌های کارشناسی، باید به بحث بنیادین ریشه‌های مؤثر در تغییرات یعنی ارزش‌های حاکم بر حرکت مدیران و جهت‌گیری‌های آنها بپردازند، شهید بهشتی تصریح می‌کند (بهشتی، ۲۰۱۶الف: ۲۱ و همو، ۲۰۱۵: ۴۴، ۴۹-۵۷، ۲۰۲، ۲۰۵ و ۲۰۶) هر مکتبی که به مسائل از دیدگاه کاربرد عملی‌اش نگاه می‌کند به جای بحث درباره مسائل فلسفی و ذهنی و عقلی و علمی و تحلیلی شناخت، به آن بخش از شناخت اهمیت می‌دهد که در برانگیختن انسان و در عمل او یکی از این سه نقش را داشته باشد:

۱. تشخیص مصداق یک چیز مورد علاقه و مطلوب

۲. نشان دادن بهترین راه و روش استفاده از یک چیز مطلوبی که مصداق آن شناخته شده

۳. کمک به رشد و شکوفایی و ثمردهی تمایلات نهفته در انسان

شهید بهشتی معتقد است (همان) شناخت‌هایی که به یکی از این سه صورت، به یک گروه یا یک نمونه از تمایلات انسان مربوط نشوند، اگر چه شناختی قطعی و روشن باشند، برای انسان یا جامعه حرکتی به سوی کمال و سعادت برنمی‌انگیزند و هر علمی که به نحوی با یکی از نیازهای طبیعی انسان مربوط نشود و در عمل به کار نیاید، اگر چه علم دین، علم خدا، علم فقه، یا علم اخلاق، در بهبود زندگی انسان‌ها نقشی بر عهده نمی‌گیرد.

شهید بهشتی	آیت‌الله مصباح‌یزدی	اندیشمند	
		وجه مواجهه عقلانی	شناخت چه چیزی
مکتب اسلام؛ به صورت یک نظام عقیده و عمل	مبانی، مبادی و غایات اسلامی	شناخت چه چیزی	صورت‌بندی نظری و مفهومی مسأله
نشان دادن چگونگی‌های حرکت به سوی جامعه نمونه اسلامی برای هدایت تلاش‌ها و برانگیختن انگیزه‌ها	تعمیر و شناخت و رفع کمبودهای فکری و فلسفی برای حل مسائل و شبهات فکری	شناخت برای چه	اعتبار اجتماعی پیشنهادی برای حل مسأله
ایجاد شبکه معتمدان جامع‌الشرایط برای تحقیقات گروهی و استنتاج دیالکتیکی	اجتهاد بر پایه فقه جواهری و رسیدن به قترا از مجرای مجمع عدول و شورای خبرگان معتمد	شناخت از چه راهی	

شکل ۴: مقایسه مواجهه عقلانی شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی با مقوله شناخت

در خصوص مسأله رهبری اجتماعی به‌زعم شهید بهشتی (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۶، ۷۱-۷۵) این امر تنها با فراهم آمدن محیط رشد فرد فرد مردم در راه ساختن جامعه نمونه اسلامی، به سامان می‌رسد و برای شناخت استعداد‌های مردم در سطوح و اقشار مختلف و بعد هم میدان دادن به آنها برای شکفتگی و همکاری و هماهنگی در انبوه مسئولیت‌های گوناگون اجتماعی، داشتن تشکیلاتی با محوریت ولایت فقیه واجد شرایط

و متقابلاً حضور پیش‌برنده و عاری از انحصار عموم اقشار مردم، لازم است. آیت‌الله مصباح اما تشکیلات را ابزار رهبری برای انسجام بخشیدن به انبوه فعالیت‌هایی می‌داند که در جهت تقویت بنیه دینی و اعتقادی و پشتوانه فکری و فرهنگی مردم باید صورت بپذیرند (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۹: ۷۸ و ۵۹).

لذا در حالی که شهید بهشتی انجام کار تشکیلاتی متناسب با نیازهای جدید نهضت در مراحل سازندگی و پیشرفت را مستلزم تأسیس نهادی مثل حزب با ظرفیتی فراتر از ظرفیت مساجد برمی‌شمارد و از هیأت‌های مؤتلفه که خود به نمایندگی از امام در آن حضور داشت (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۰: ۱۰۰ و همو، ۲۰۱۲: ۱۵۱ و نیز، ۲۰۱۴: ۱۷۷)؛ به‌مثابه یک حزب بسیار خوب (بهشتی، ۲۰۱۷: ۵۸) یاد می‌کند، آیت‌الله مصباح تجربه‌ای نظیر حزب جمهوری اسلامی را به‌خاطر ماهیت اساساً غربی مدل حزب، ابزاری ناسازگار با محتوای اسلامی مورد نظر و محکوم به شکست معرفی نموده (مصباح‌یزدی، ۲۰۰۰: ۲۱۱-۲۱۴ و همو، ۲۰۱۴: ۱۶۷-۱۷۲) و در مقابل از همان روش تشکیل هیأت‌های مذهبی با محوریت مساجد و الگوی ابتکاری امام خمینی (ره) در قالب هیأت‌های مؤتلفه اسلامی (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۴: ۱۷۶-۱۷۸) به‌عنوان روش بومی و اسلامی متشکل شدن نام می‌برد.

شهبهشتی	آیت‌الله مصباح‌یزدی	اندیشمند	وجه مراجعه عقلانی
همه استعدادهای جامعه	افراد دارای ایمان و اعتقاد راسخ	مشکل کردن چه کسانی	صورت‌بندی نظری و مفهومی مسأله
استعدادهای علمی، استعدادهای فنی و کادرسازی برای اداره جامعه	سازماندهی و وحدت‌بخشی	مشکل کردن برای چه	اعتبار اجتماعی پیشنهادی برای حل مسأله
حزب جمهوری اسلامی	به هم بیرون هیأت‌های مذهبی	مشکل کردن از چه راهی	

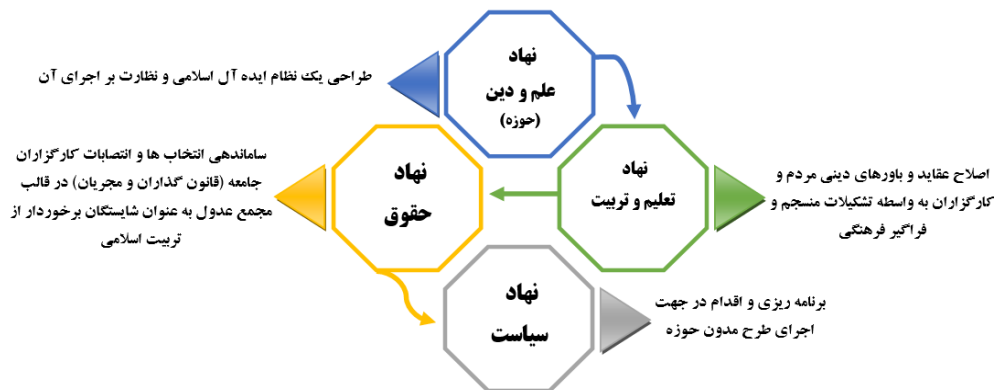
شکل ۵: مقایسه رویکرد عقلانی شهید بهشتی و آیت‌الله مصباح‌یزدی به مقوله رهبری اجتماعی (متشکل کردن جامعه)

نتیجه‌گیری

بررسی مواضع و عملکرد متفکران منتخب در این مقاله نشان می‌دهد آنها در عین داشتن خاستگاه فکری یکسان، آرمان واحد، دغدغه‌های مشابه و تجربه‌های مشترک، در زیست عقلانی خود روش‌های متفاوتی را برای سلوک علمی و عملی ارائه کرده‌اند. این تفاوت‌ها حتماً از ویژگی‌های روحی، عوامل محیطی و مجموعه متغیرهای زمینه‌ای که شاکله فکری و فرهنگی هر فرد را می‌سازند، متأثرند و این اختصاصات فرهنگی در جای خود البته قابل مطالعه هستند اما آنچه در خاتمه این نوشتار از اهمیت بیشتری برخوردار است، یکی فهم واقعیت این گونه‌گونی ذیل عقلانیت انقلاب اسلامی است، و دیگری درنگ در راه و روشی است که

هر یک از این گونه‌های عقلانی آن را برمی‌تابند، و در آخر، پاسخ گفتن به این سؤال که بر سر این دوراهی، راه چاره کدام است.

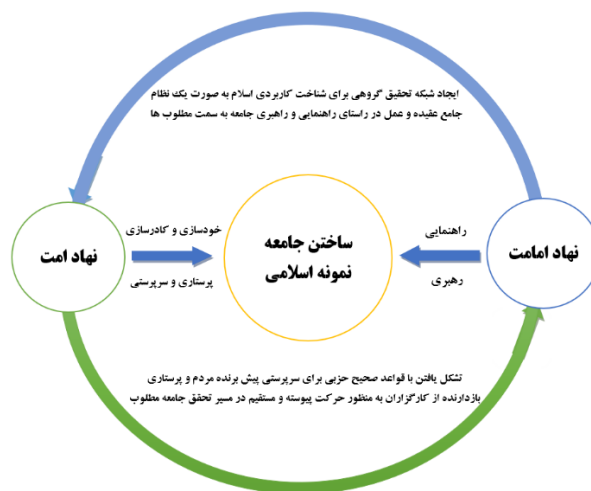
آیت‌الله مصباح برای پدیده‌های اجتماعی منشأ روان‌شناختی قائل است و مناسبات و ارتباطات اجتماعی را به افراد انسانی منسوب می‌داند لذا عقل را به‌عنوان یکی از منابع شناخت واقعیت و تحصیل یقین، به میدان تبیین چیستی و چرایی حقایق و بایدها و نبایدهای دین و دفع شبهات فکری می‌آورد تا موجد عقاید یقینی و مصلح رفتارهای فردی در محیط جامعه باشد. شناختن بهتر دین و ارزش‌های الهی و شناساندن بیشتر آنها به مردم، رسالتی است که رهبری اجتماعی بدان معطوف است و این کار که از آن به فرهنگ‌سازی و تقویت بنیه معرفتی جامعه تعبیر می‌شود، از مجرای تشکل یافتن همه فعالان فرهنگی و اجتماعی مؤمن، تحت ولایت ولی فقیه عادل به سرانجام می‌رسد. بنابراین صورت‌بندی عقلانیت در رویکرد آیت‌الله مصباح حول محور مسأله شناخت، امکان‌پذیر است و این اصلی است که رهبری اجتماعی از فروع آن به حساب می‌آید. از این‌روست که راهبرد ایشان برای تحقق چنین امری بیش از هر چیزی به تقویت حوزه تعلیم و تربیت معطوف می‌شود و منطق عملی ایشان در ساخت نظام مطلوب اسلامی برحسب محوریت مسأله شناخت، به‌صورت بالا به پایین و یک‌سویه از نهاد علم و دین به نهاد تعلیم و تربیت و به‌واسطه این نهاد بی‌بدیل به نهاد حقوق و سپس به نهاد سیاست سرایت می‌کند؛ که این همه به‌طور غالب در سطح حاکمیتی به ایفای نقش می‌پردازند از این‌رو در اینجا نقش امت و ساز و کارهای مشارکت آن در نظام اسلامی کم رنگ شده و به اطاعت تقلیل داده می‌شود. این روابط در قالب شکل ذیل قابل ترسیم است:



شکل ۶: منطق عملی آیت‌الله مصباح یزدی در دستیابی به نظام مطلوب اسلامی

شهید بهشتی اما هر یک از فرد و جامعه را دارای اصالت نسبی می‌داند از نظر او انسان آینده، ساخته دست عمل است و در جریان تعامل حول یک ذهنیت مشترک قادر است استعدادهای نهفته‌اش را بشناسد و آشکار کند. در این رویکرد، همچنان که ولایت فقیه واجد شرایط، محور تشکل اسلامی شناخته می‌شود،

تعلق تشکیلات به عموم اقشار مردم هم به‌عنوان یک اصل مطرح است و رهبری اجتماعی تنها با فراهم آمدن محیط رشد فرد فرد مردم در راه ساختن جامعه نمونه اسلامی، به سامان می‌رسد. بنابراین عقلانیت شهید بهشتی را با محوریت الگوی رهبری اجتماعی او می‌توان فهمید و منطق عملی ایشان برای ساخت جامعه نمونه اسلامی در قالب ارتباط دوسویه و تعامل پیوسته دو نهاد اصلی اجتماع یعنی امام و امت آشکار می‌شود در حالی که اطاعت در سطح امت با نقد و مراقبت هوشیارانه از عملکرد کارگزاران همراه است که می‌توان آن را در قالب شکل ذیل ارائه نمود:



شکل ۷: منطق عملی شهید بهشتی در ساخت جامعه و نظام مطلوب اسلامی

با این اوصاف در اینجا با دو رویکرد عقلانی در انقلاب اسلامی مواجه هستیم که یکی معطوف به ایجاد اشتراک نظر بر سر مبادی، مبانی و غایات، بر آن است تا در عقاید و اعمال آحاد اعضای جامعه، جانب وحدت را نگاه دارد، و دیگری با اهتمام به طراحی مجاری رفتن از مبادی به سمت غایات، جذب و هضم کثرت در جریان کنش‌های اجتماعی هم‌سو و هم‌افزا را خواهان است.

آنچه مهم است این‌که رهروان راه انقلاب بر سر این دوراهی که مبدأ و منتهای واحد و البته مزیت‌های مستقل دارند، همواره باب تقارن و تعامل نظری و عملی میان هر دو جبهه خرد را پیش‌روی خود گشوده بیابند.

References

- Ahmadi, Seyed Mohsen; Salehi Najafabadi, Abbas & Torabi, Qhasem (2020). “A Comparative Study of the Idea of Islamic Government in the Works of Abdolkarim Soroush and Mohammad Taqi Mesbah Yazdi”, *Theological-Doctrinal Research*, Vol. 10, No. 38: 7-32. (In Persian)
- Baumer, Franklin le van (2006). *Main currents of Western thought: Readings in Western European intellectual history from the Middle Ages to the present*, translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Baz. (In Persian)
- Eivazi, Muhammad Rahim & Kashishian Siraki, Garineh (2011). A comparative study on instrumental, communitive and religious rationality with regard to Imam Khomeini and Jurgen Habermas` view. *Andishe-Novin-E-Dini*, Vol. 7, No. 25:71-88. (In Persian)
- Feirahi, Davood (2012). Leadership and government in martyr beheshti's thought: "Ummah and Emamat Theory", *politics quarterly: journal of faculty of law and political science*, Vol. 42, No.1: 287-310. (In Persian)
- Foucault, Michel (2005). *Iran: The Spirit of a World without Spirit*. In Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism, edited by Janet Afary and Kevin B. Anderson. London and Chicago: The University of Chicago Press.
- Ganjour, Mahdi (2018). “Typology of the rationality of the two Hakim Razi”, *History of Philosophy*, Vol.9, No. 1: 119-152. (In Persian)
- Ghasemi. Seddighe (2015). *Understanding the social thoughts of Ayatollah Dr. Seyed Muhammad Hossein Beheshti*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2006). *The Three Kinds of Islam*, Tehran: Boghe Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2009). *Islamic Republic Party: detailed positions*, Tehran: Boghe Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2010). *Dr. Shariati: an explorer on the path of growth*, Tehran: Boghe Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2011). *Islamic Republic Party*, Tehran: Boghe Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2013). *Speech lessons on the Philosophy of Religion*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2014A). *Right and Fault from the viewpoint of Quran*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2014B). *Union of Islamic Student Associations in Europe*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015A). *Success factors of the movement*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015B). *Theoretical foundations of the constitution*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015C). *Knowledge from the viewpoint of the fetrat*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015D). *Knowledge from the viewpoint of Quran*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)

- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015E). *The basic stages of a movement*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2015F). *Cooperative economic*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2016A). *A New effort in understanding Islam*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2016B). *Nasekh & Mansoukh in Quran*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2016C). *Banking and Financial Laws in Islam*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2017A). *The Scientific plan of the Research Institute in Islamic Issues*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2017B). *The Relationship between Islamic sciences and humanities*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2017C). *Do's and Don'ts (Amr bi Maruf va nahye az Monkar from the viewpoint of Quran)*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2017D). *The necessity and the spirit of the (non-governmental) organization*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2017E). *The principles of organizational discipline in Islam*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, seyed Muhammad (2018). *Prophet from another viewpoint*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdollah (2014). *Writing the treatise of Al-valaya Shams Al-vahy Tabrizi of Seyed Muhammad Hossein Tabatabai*, Volume 1, Qom: Asra. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdollah (2016). *Rahigh Makhtoom: Description of Hekmat Motaaliah*, volume 16, edited by Hamid Parsania, Qom: asra. (In Persian)
- Khan Muhammadi, Karim (2012). *Comparison of communicative rationality with revelatory rationality based on Hebermas and Allama Tabatabai's approaches*, Political Science, Vol.15, No.57: 31-74. (In Persian)
- Khomeini, Rouhallah (1989). *Imam's Sahifa*, Volume 15, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Legenhausen, Muhammad (2003). *Limitations of Instrumental Rationalit, Knowledge*, N.39, 40: 167-198.
- Lindlof, Thomas R & Taylor, Bryan C. (2009). *Qualitative Communication Research Methods*, translated by Abdollah Givian, Tehran: Hamshahri. (In Persian)
- Madandar Arani, Abbas (2015). *Comparative Studies in Education: Application of New Research Methods*, *Quarterly Journal of Family and Research*, Vol.12, No.2:69-89. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2000). *Another lightning from the sky of Karbala*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2001). *Towards self-refinement*, written by Karim Sobhani, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2003). *A brief look at the theory of Velayat-e-Faqih*, written by by Muhammad-taqi Naderi Qomi, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)

- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2004). *In the light of the velayat*, written by by Muhammad-taqi Naderi Qomi, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2006). Prerequisites of Islamic management, (Meshkat), vol. 1, 2, 6, edited by Gholamreza Mottaqi-far, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2006). *Questions and Answers*, (Meshkat), Voli.1-5, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2008). *Cultural invasion*, researched and written by Abdoljavad Ebrahimi, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2009A). *The Sacrificed souls for Religion*, edited by Muhammad-taqi Naderi Qomi, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2009B). *The Molla's message from the bed of martyrdom*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2010). *A walk on the beach; Insight and character of Imam Khomeini*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2011A). *Eternal advice: Explanation of the will of the Commander of the Faithful Ali(as) to his son Imam Hassan Mojtaba(as)*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2011B). *Anthropology in the Quran*, edited by Mahmoud Fathali, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012A). *Explorations and Challenges*, vol.1, 2(Meshkat), Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012B). *Ethics in the Quran*, vol.1, researched & written by Muhammad Hossein Eskandari, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012C). *Ethics in the Quran*, vol. 3, researched & written by Muhammad Hossein Eskandari, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012D). *Questions and Answers*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012E). *Political theory of Islam*, edited and written by Karim Sobhani, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012F). *Society and history from the viewpoint of the Quran*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012G). *The Master's answer to the questioning youth*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012H). *A summary of fundamental Islamic ideas*, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012I). *Legal theory of Islam*, researched and written by Muhammad Mahdi Karimi nia, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)

- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012J). *The best and the worst from the viewpoint of Nahj al-Balaghah*, edited and written by Karim Sobhani, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2012K). *The greatest Fariza*, researched and written by Ghasem Shaban nia, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2013). *Law and politics in the Quran*, written by Muhammad Shahrabi, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mesbah-Yazdi, Mohammad-Taqi (2014). *The Lessons of Khordad*, edited by Ali Reza Tajik & seyed Hossein Shafiee, Qom: The Imam Khomeini education & research Institute. (In Persian)
- Mollaei, Reza & Souzanchi, Hossein (2019). Allamah Tabatabaei on Socially-posed Concepts and their Methodological Implications in Social Sciences, *Hikmat-E-Islami*, Vol. 6, No. 20: 101-115. (In Persian)
- Nekounam, Jafar (2011). *Research methods with emphasis on Islamic sciences*, Qom: Qom University Press. (In Persian)
- Parsania, Hamid (2016). *Molla Sadra's Philosophy of Critical Methodology*, Qom: Future Book. (In Persian)
- Sadeghi Shahpar, Ali (2008). The Methodology of Comparative Studies of Mysticism, *Journal of Religious Studies*, Vol. 2, No. 4: 83-108. (In Persian)
- Shiri, Tahmoureth & Azimi, Neda (2012). A comparative study of qualitative content analysis and hermeneutics, *the journal of sociology studies*, Vol.5, No. 15: 79-99. (In Persian)
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (2012). *Man; from the beginning to the end*, Qom: Bustan ketab. (In Persian)
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (2018). *The principles of philosophy and the method of realism*, vol.2, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Zamani, Mahdi (2009). John Rawls's Constructivism & the Theory of Constructional Perceptions, *Metaphysics*, Vol.1, No. 3: 87-100. (In Persian)
- Zibakalam, Saeed (2016). *Reason and reasoning and rationality*, Tehran: Esm. (In Persian)